

## جهانی شدن، افراطی‌گری و خشونت در کشورهای فقیر\*

### ریچارد سند بروک و دیوید رومانو

ترجمه: مریم صرافپور

#### خلاصه

جهانی شدن که آزادسازی بازارهای داخلی و خارجی از آن استنباط می‌شود، شرایطی را در کشورهای فقیر فراهم می‌آورد که مستعد ظهور جنبش‌های افراطی، بی‌ثباتی و درگیری می‌باشد. آزادسازی همراه تقاضا برای تثبیت اقتصاد کلان، مردم را به (ایجاد) تغییرات سریع و گاهی مخرب در آینده سوق می‌دهد. علاوه بر این، جهانی شدن، اثرات گوناگونی به میزان وسیع در کشورهای فقیر مختلف داشته است. بسیاری (از کشورها) با رشد فردی یا رکود، نابرابری و آشوب از پا درآمده‌اند، اگرچه دیگر کشورها عمدتاً به یک موفقیت روزافزون، صلح و دموکراسی رسیده‌اند. در این جا برای توضیح این اختلاف در شیوه‌های اتخاذ شده به مقایسه دو مورد از کشورهای آفریقایی که سیاست آزادسازی را در پیش گرفته‌اند «مصر و موریتانی» می‌پردازیم. زمانی که مصر گرفتار اتخاذ شیوه آزادسازی جانبدارانه و دیرنگام، رشد ناموزون، بروز نابرابری‌های جدید، ناامنی، سرکوب و نهضت‌های اسلامی خشونت‌بار بود، موریتانی به نحو زیرکانه‌ای، با رسیدن به رشد همراه

\* Globalisation, Extremism and Violence in Poor Countries. Third World Quarterly, Vol. 25. No 6. pp. 1007-1030 2004.

(Richard Sandbrook) در مرکز مطالعات بین المللی مانک (Munk) در تورنتو کانادا مشغول به کار است. (David Romano) در بخش علوم سیاسی دانشگاه مک گیل در مونترال کانادا مستقر است.

برابری چشمگیر و دموکراسی واقعی، گرداب جهانی شدن را پشت سر گذاشته است. ریشه این تضاد در فرآیندهای طبقه‌بندی و نهادی سرزمین اصلی قرار دارد.

### پیش‌گفتار

ایده پیروزی (نظریه) نئولیبرالیسم که در دنیای سعادت‌مندتر و صلح‌آمیزتر می‌تواند مطرح شود، «ایده پایان تاریخ» بود که در دوران بعد از جنگ سرد از وجه بالایی برخوردار بود. برحسب چنین موقعیتی، سقوط لیبرالیسم دولتی در دهه ۸۰ به تمام کشورها اجازه داد تا سیاست‌گرایش به بازار را اتخاذ کرده و فضای باز اقتصادی ایجاد کنند. این باور بیان می‌کرد که بازارهای آزاد جهانی، به همان سهولتی که جابه‌جایی کالا صورت می‌گیرد، موجبات تسهیل تغییر و تحولاتی در عرصه اندیشه‌ها را فراهم می‌کند.

اما دیدگاه دیگری که با این نظریه‌های خوش‌بینانه رقابت می‌کند و ابهامات بیشتری دارد، بر آن است که سیاست‌آزادسازی، باعث برانگیختن درگیری‌ها و نهضت‌های افراطی می‌شود. مارکس به گونه‌ای به یادماندنی، در مانیفست کمونیست، پیرامون اثرات بی‌ثباتی نیروهای بازار، در طول اولین دوران جهانی شدن توضیح داده که چطور این نیروها باعث بروز حس عدم اطمینان و درگیری و کشمکش می‌شوند و چطور تمام آنچه ساخته شده، ویران می‌شود کارل پولانی<sup>۱</sup>، در اثر خود «دگردیسی عظیم»، (چاپ ۱۹۴۴) که با عنوان پروژه لیبرال «ایده آلی» شناخته می‌شود، به گونه‌ای مشابه در مورد ایجاد یک اقتصاد بازاری خود تنظیمی، صحبت می‌کند. چنین پروژه‌ای به طور یکسان موجب تحریک یک

<sup>۱</sup> Karl Polany

یا چند جنبش حمایت اجتماعی شده و به تباهی جامعه‌ای که بر مبنای اقتصاد بازار ادا می‌شود، می‌انجامد. یا آن‌جا که جنبش‌های متمایل به لیبرالیسم و ضد جنبش‌های اجتماعی به بن‌بست می‌رسد یا آن‌جا که ناامنی ناشی از اقتصاد بازار گسترش می‌یابد، شرایط برای بروز تمایلات خشونت‌آمیز و افراطی فراهم می‌شود - فاشیسم و استالینیسم در اروپای دهه ۳۰ و ۲۰.

با این حال سرویس اطلاعاتی ایالات متحده در گزارش سال ۲۰۰۰ با عنوان «تمایلات جهانی ۲۰۱۵»، با نارسایی بیشتری پیش بینی کرد که دوره جهانی شدن کمتر از دوره اول جنجال‌آمیز نیست.

فرآیند تکاملی جهانی شدن، فرآیندی سخت و دشوار خواهد بود که بی‌ثباتی شدید مالی و شکاف عمیق‌تر از علائم آن است. مناطق، کشورها و طبقاتی که احساس می‌کنند از این فرآیند عقب مانده‌اند، با تشدید رکود اقتصادی، بی‌ثباتی سیاسی و بیگانگی فرهنگی مواجه خواهند شد. آنها مروج افراطی‌گری سیاسی، قومی، ایدئولوژیکی و مذهبی که غالباً همراه با خشونت است، خواهند شد. این ایده یأس‌آور اغلب در یک مبحث نئولیبرال مطرح می‌شود که جهانی شدن اقتصادی، می‌تواند واکنش پوپولیستی مخربی را علیه اقتصاد بازار تحریک کند.<sup>(۱)</sup>

ما معتقدیم جهانی شدن به عنوان یک گرایش کلی، که آن را در ردیف آزادسازی بازار داخلی و خارجی قرار می‌دهیم شرایطی را فراهم می‌کند که به ظهور جنبش‌های افراطی، بی‌ثباتی و کشمکش منجر می‌شود. تقریباً کل جمعیت انسانی در وابستگی رو به رشد به بازار غرق شده‌اند و بازار که افراد را تحت کنترل خود درآورده، آنها را در معرض تغییرات

سریع و گاهی اوقات ویرانگر در آینده قرار می‌دهد، تغییراتی در (سیستم) توزیع، اشکال جدید بی‌ثباتی و اشکال خارجی قومی در زمینه تقاضا، دولت‌های منسجم برای اقدام دفاعی قاطعانه و میانجیگری درگیری‌های داخلی؛ هنوز این تنش‌های جدید که با ایدئولوژی‌های ضد دولتی و برنامه‌های ریاضتی که از خارج تأثیر می‌گیرد، مشروعیت و انسجام دولت‌هایی که تاکنون ضعیف مانده اند را به چالش می‌کشد. افزایش میزان تنش و بی‌عدالتی، به طور فزاینده‌ای با افزایش رژیم‌های ناکارآمد و بدون مردمی همراه شده و سرآغازی برای (بروز) جنبش‌های اعتراضی و خشونت طلبانه خواهد شد. اگرچه رقابتی که تخریب اخلاق را ترغیب می‌کند، ممکن است کارآمدی جهانی را تقویت کند، ولی هزینه فوری دستیابی به این هدف گردید و دگرگونی عظیم تر است. اما تأثیر سیاسی حقیقی آزادسازی بازار در هر کشور به میزان زیادی تحت تأثیر عوامل نامعلوم داخلی است. با توجه به نتیجه ای که در مورد بسیاری از این سناریوی مبهم تر می‌توان انتظار داشت، جهانی شدن در سایر کشورها فقط تأثیری جزئی داشته و چشم انداز خوش بینانه ای از (نظریه) نئولیبرال را پیش‌بینی می‌کند. موفقیت روزافزون در سطح وسیع براساس صلح و دموکراسی به صورت توأمان. الگوی اختلاف و شکاف‌های ابدی همراه قابلیت نهادها برای مدیریت (بحران‌های) توزیعی و ارزیابی درگیری‌ها، چنین نتایج متفاوتی را شکل می‌دهد. به هر حال این نکته آشکار، حقیقتاً تحلیل‌ها را یک گام به عقب می‌دارند. چطور و چگونه اداره سازمانی کشورهای معین در بررسی میزان فشار جهانی شدن نسبت به دیگر کشورها برتری دارد؟

برای بررسی و ارزیابی این موضوع، به دو کشور مصر و موریتانی که سیاست آزادسازی را در پیش گرفته‌اند، پرداخته و با یکدیگر مقایسه می‌کنیم. اگرچه این دو کشور در کسب موقعیت‌های کلیدی اقتصادی و اجتماعی طی دهه ۷۰ و ۶۰ با هم سهیم بودند، ولی در پی (پذیرش) تعهدات ناشی از برنامه تعدیل ساختاری به نتایج متفاوتی رسیده‌اند. موریتانی با رسیدن به رشد همراه دموکراسی واقعی، با زیرکی تمام از گرداب جهانی شدن گذر کرده است؛ در حالی که مصر فرآیندی را طی کرده که ویژگی آن آزادسازی جزئی و دیرهنگام، رشد بی قاعده، بروز نابرابری، ناامنی، سرکوب و جنبش‌های اسلام‌گرای خشونت بار است. اگر موریتانی را بتوان در امر جهانی شدن یک شگفتی قلمداد کرد، مصر یکی از بدل‌های آن محسوب می‌شود. یکی از دلایل مهم این تفاوت در روابط قومی، طبقاتی و قابلیت سازمانی پیشین نهفته است که هر دوی آنها از یک تجربه مستعمراتی خاص سر بر می‌آورد. نه فقط در این جا (موریتانی) در سیاست آزادسازی موفق بوده و برخلاف مصر، صرفاً به یک تعدیل سازمانی جزئی نیاز دارد، بلکه موجب پویایی بومی - طبقاتی می‌شود که دور از انتظار است. فرآیندی که در موریتانی طی می‌شود، برخلاف مصر به افزایش میزان برابری و جدایی قدرت سیاسی از اقتصادی منجر می‌شود. همچنین رشد اقتصادی همراه درجه ای از برابری به بقای نهادهای دموکراتیک جهت کنترل درگیری‌ها کمک می‌کند. به این ترتیب در موریتانی، برخلاف مصر، پویایی سیاسی و شرایط سازمانی که وقوعش حتمی نیست، اثرات نامطلوب جهانی شدن را به صورت بومی درآورده است.

## گرایش‌های عمومی: آزادسازی و آشوب

با غلبه تئوری نئولیبرالیسم در اوایل دهه ۸۰ «تعدیل ساختاری»، سیاست اقتصادی اصلی بود که در کشورهای مقروض حاکم شد. تا به حال اکثر این کشورها، توسعه دولت محور را انتخاب کرده اند که ویژگی آن سیاست جانشینی واردات، یارانه‌ها، تعدیل بازارها و ایجاد تغییراتی در میزان مالکیت دولت بر دارایی سودمند بود. در دهه ۸۰ یا زودتر از آن، این اقتصادهای دولتی، به ویژه در آمریکای لاتین و صحرای غربی در آفریقا به نغزش‌هایی دچار شد. این بحران‌های اقتصادی از منابع متعددی هدایت می‌شد: شک‌های خارجی (رکود جهانی، افزایش قیمت انرژی، افزایش ناگهانی میزان بهره، و فشارهای داخلی) سیاست‌های نئوپاترلیمونیا، فساد، فقدان مدیریت، درگیری‌های مسلحانه، بی‌ثباتی، اتخاذ راهکارهایی برای حل این بحران‌ها ضروری به نظر می‌رسید. به این منظور، تئوری لیبرال، چرخشی سریع از توسعه دولت محور به توسعه با محوریت بازار تجویز کرده است. مدل جدید به منظور رقابت با بازارهای جهانی و جذب سرمایه مقرر کرد که حکومت‌ها با پائین نگه داشتن سطح تورم، کاهش هزینه‌های بخش تولید، قطع هزینه‌های نیروی کار و مالیات بر امور صنفی، محدودیت یارانه، خصوصی کردن زمین‌ها و شرکت‌های دولتی، اتخاذ سیاست بازار آزاد، به این امر مبادرت ورزند. این گونه تغییرات به میزان شایستگی و قابلیت‌های این سیستم اقتصادی، مفاهیم عمیق سیاسی و اقتصادی دربرداشته است.

در این جا پنج شیوه ای که اتخاذ سیاست بازار آزاد می‌تواند موجبات ناامنی اقتصادی،

نابرابری و از خود بیگانگی را فراهم کند را بررسی می‌کنیم.

## آزادسازی تجاری

سیاست نئولیبرال درخصوص کشاورزی برای نمونه، با مقرر کردن کاهش یا با هدف کنترل قیمت و اعمال یارانه تولیدکنندگان و همچنین با اعمال سیاست‌های متمایل به بازار و تعرفه‌های پایین، بر آن است که بهترین شیوه برای بهبود شرایط اقتصادی را انتخاب کند. چنین برنامه‌ای با توجه به وضعیت معیشتی مزرعه‌داران کوچک، می‌تواند زندگی آنها را نابود کند. چنان که در مورد هند شاهد بودیم، این کشور در اگوست ۱۹۹۹ واردات دانه و روغن سبوس را آزاد کرده و در نتیجه این امر، حمایت مالی از محصولات وارداتی از کشورهای غربی در سال اول تا ۶۰ درصد افزایش یافت؛ در قیمت‌ها تا بیش از دو سوم سقوط کرد و میلیون‌ها تن از مزرعه‌داران که تولیدکننده روغن دانه بودند، بازار خود را از دست دادند و حتی قادر به جبران هزینه‌هایی که زمان کشت صرف کردند، نبودند. همچنین صنعت تولید و تکمیل روغن خوراکی خام تخریب شد و میلیون‌ها کارخانه کوچک تعطیل شدند.<sup>(۳)</sup> کنار گذاشتن کودهای یارانه‌ای استفاده از آنها که اغلب مشروط به نظارت IMF بود، باعث افزایش هزینه‌های تولیدی شده و بسیاری از مزرعه‌داران کوچک را به ورطه نابودی کشاند.

## آزادسازی مالی

این سیاست چرخشی موجب ترویج بحران‌های دوره‌ای شده که باعث کاهش سطح استاندارد زندگی و امر اشتغال می‌شود. آزادسازی بانکداری داخلی تحت تأثیر بی‌قاعدگی مالی بین‌المللی، جنبش‌های سرمایه‌ای برون‌مرزی را از دهه ۸۰ در سراسر جهان موجب

شده است. صندوق بین المللی پول (IMF) تحت شرایطی کشورهای در حال توسعه را ملزم می‌کند که در مسیر حذف نظارت بر سرمایه وارد شوند. امروز، دست کم ۱/۵ تریلیون دلار هر روز از طریق بازارهای رایج در دنیایی از تجارت سریع که بازارها در آن تعطیلی ندارند، در جریان است. نتیجه‌ای که حاصل می‌شود، بی‌ثباتی شدید جریان‌های مالی است که به درگیری و اغتشاش منجر می‌شود. افزایش تناوب و شدت بحران‌های مالی مکزیک در ۱۹۹۴، تایلند، اندونزی، کره جنوبی و روسیه در ۱۹۹۸ - ۱۹۹۹، برزیل در ۱۹۹۹ و ترکیه و آرژانتین در ۲۰۰۰-۲۰۰۳ تنها آخرین نمونه‌های بحران مالی ویرانگری هستند که اثراتش در سقوط پول رایج محلی فعالیت‌های اقتصادی و امر اشتغال، نمودار می‌شود. براساس یک ارزیابی کارشناسانه چنین برآورد می‌شود که این بحران‌ها تا ۷ درصد ناشی از شیوع فقر می‌باشد - ۵۷ میلیون نفر تحت فشار زیاد و زیر خط فقر دارند؛<sup>(۴)</sup> بنابراین آزادسازی مالی، عامل مهمی در ایجاد بی‌ثباتی شدید سیستم بازار می‌باشد.<sup>(۵)</sup>

مدل برنامه‌های تثبیت اقتصادی IMF که به گونه‌ای طراحی شده تا عدم موازنه مالی را اصلاح کند، می‌تواند تنش‌های اجتماعی را افزایش داده و زمینه کشمکش و درگیری را فراهم کند.<sup>(۶)</sup> برنامه استاندارد شامل کاهش میزان مبادله، میزان قطعی سود واقعی، کاهش شدید ذخیره پولی و قطع هزینه‌های حکومتی می‌باشد، ولی مخارج بخش دولتی به کاهش یا قطع یارانه‌های ارزان، از دست دادن شغل، قطع دستمزد و کاهش خدمات و سرمایه گذاری دولتی منجر می‌شود. نتیجه عمده‌ای که از این وضعیت ناشی می‌شود، کارشکنی در پیمان‌های اجتماعی ضمنی، معاملات ضمنی است که از طریق آن بخشی از مردم با قانونی موافقت می‌کنند که به ازای کسب سود بر کالاها، به تأمین



نیازهای عمومی و ارائه خدمات عمومی می‌پردازند. این خسارات غیرمنتظره نه تنها به صورت راهبردی، کارمندان مستقر در بخش دولتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه موجب تضعیف حمایت حکومت در دیگر حوزه‌های کلیدی انتخاباتی همچون تنزل ارائه خدمات و افزایش قیمت می‌شود. همچنین میزان بالای بهره و کاهش اعتبار، تولیدکنندگان کوچک را متضرر کرده و شاید باعث کاهش ذخیره مواد غذایی برای مناطق شهری شود. افزایش تنش همراه تنزل قابلیت دولت، ابزاری برای بروز فاجعه سیاسی در اقتصادهای آسیب پذیر می‌شود. IMF با درهم تنیده شدن بحران‌های سیاسی، آزادسازی بهره‌گیری از سرمایه را در اغلب موارد، به عنوان شرط اعطای وام برای تثبیت اقتصادی (بر متقاضیان) تحمیل می‌کند. این شرایط، اقتصادهای آسیب پذیر را در معرض تضعیف بیشتر در آینده قرار می‌دهد.

### تثبیت اقتصادی، آزادسازی و نابرابری

آزادسازی داخلی و خارجی، نابرابری‌های قطعی را نیز در جوامع عمیق می‌بخشد. از اوایل دهه ۸۰ «نابرابری در بسیاری از کشورها افزایش یافته و در موارد زیادی به صورت حاد درآمده است».

رشد نابرابری به دو طریق تنش و آشفتگی سیاسی ایجاد می‌کند؛ در روش اول، افزایش نابرابری، سهمی که رشد اقتصادی (در کشورهایی که به آن نائل شده‌اند) در کاهش فقر داشته، را کم می‌کند.

در روش دوم، محرومیت نسبی، انگیزه قوی تری برای خشونت بین گروهی در مقایسه با خشونت مطلق محسوب می‌شود. یک مطالعه کمی در مقیاس وسیع، این موارد را دربرمی‌گیرد؛ اعمال ریسک در مورد عدم یکپارچگی سیاسی با نوسان شدید نابرابری درآمد از سوی طبقات، منطقه و جامعه همراه می‌شود.<sup>(۶)</sup>

این عدم یکپارچگی سیاسی می‌تواند به دو شکل نمودار شود؛ از یک طرف، در جوامعی که شاهد شکل‌گیری طبقات در سطح بالایی هستیم، رشد نابرابری، درگیری‌های طبقاتی را شدت بخشید و اغلب موجب افزایش توسل به جنبش‌های چپ‌گرا می‌شود. بخش اعظم کشورهای آمریکای لاتین مشخصه این الگو هستند.<sup>(۷)</sup> احتمالاً نتایج اجتماعی آزادسازی بازارهای کشاورزی و ایجاد مالکیت خصوصی در اراضی که خرده مالکان تاکنون حق استفاده از آنها را به عنوان افراد بومی، برای خود حفظ کرده اند، به گونه ای خاص جنجال برانگیز هستند. افزایش آسیب‌پذیری و ناامنی در جمعیت روستایی، کشمکش و درگیری بر محور قومی، طبقاتی را ترویج می‌کند.<sup>(۸)</sup> از طرف دیگر، در کشورهایی که شکاف‌های بومی از زمان استقلال سر برآورده (همچون بخشهایی از آفریقا و آسیا)، رشد نابرابری، تقسیمات منطقه ای، قومی و یا مذهبی را تحریک می‌کند.

حرکت‌های جدایی طلبانه، جنگ‌های داخلی، کشتار همگانی، جنگ‌سالاری یا شورش‌های ضعیف که به طور اساسی مهار نمی‌شوند، نتایج اسف‌بار (این‌گرایش اقتصادی) می‌باشد. بیش از ۳۰ درگیری خشونت‌بار که بیشتر در کشورهایی به شدت گسترش می‌یافت که پیش از این در اوایل دهه ۹۰ با عنوان جهانی دوم یا سوم شناخته می‌شدند، ریشه قومی فرقه‌ای داشتند.

آزادسازی به ویژه زمانی که با دموکراتیزاسیون همراه می‌شود،<sup>(۹)</sup> باعث تشدید اختلافات و بروز تنش‌های اجتماعی می‌شود. به طور کلی امید به برقراری صلح در مدتی طولانی‌تر، به دو گرایش بستگی دارد؛ اول اینکه، اگر اصطلاحات نئولیبرال حقیقتاً رفاه عمومی را افزایش دهد، می‌توان امیدوار بود که تنش‌های طبقاتی یا گروهی مرتفع شود. البته چنین اصلاحاتی بندرت طی یک یا دو دهه توانسته اند در آفریقا و آمریکای لاتین به وعده‌های خود جامه عمل بپوشانند. دوم اینکه، اگر نهادهای سیاسی شکل گیرند که مانع سوءاستفاده از قدرت شده و از طریق مصالحه با مخالفان یا کاهش آنها، درگیری‌ها را تحت کنترل درآورده و سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی مناسبی را طراحی و اجرا کنند، می‌توان نتیجه را صلح‌آمیز دانست. تاکنون نهادهای سیاسی محدود و کارآمد به طور رسواکننده‌ای در جوامعی که خصومت و بی‌اعتمادی دوجانبه در آنها افزایش یافته، به سختی رشد می‌کند.

### جهانی شدن فرهنگی

جهانی شدن نئولیبرال صرفاً یک مشکل اقتصادی نیست، این (سیاست) تمام شیوه‌های زندگی را تهدید می‌کند. نفوذ جهانی رسانه‌های گروهی و ارزشها، تصورات و معیارهایی که ایجاد می‌کند، تأثیر نیرومندی بر فرهنگ‌های غیرغربی دارد. تلویزیون، فیلم، آگهی و موزیک، صنایعی که تحت سلطه شرکت‌های عظیم آمریکایی است. در سراسر جهان نفوذ می‌کند. این صنایع موجب انتقال یک فردگرایی ملکی می‌شود و جوامعی که کاملاً درهم تنیده شده‌اند را دچار انفکاک می‌کند و معیارهایی را برای مصرف

ترویج می‌دهد که بر وضعیت ظاهری، زبان، غذا و نگرش قشر جوان تأثیر می‌گذارد. تعمیم ایده‌هایی در زمینه روابط جنسی، جنسیت و مناسبات قدرت که اغلب در تعارض با عقاید بومی در حوزه اخلاق قرار می‌گیرد و یک دورنمای سکولار و مبتنی بر خودستایی را منعکس می‌کند که اغلب با عقاید مقدس جهانی که نخبگان بومی از آنها حمایت می‌کنند، درگیر می‌شوند. جست و جو برای سود و نه استیلا، ترکیب چندگانه رسانه‌ها را هدایت می‌کند. در عین حال، «ظاهراً این جست و جوی بی‌ضرر بازار برای سرگرمی، خلاقیت و کسب سود، تمام فرهنگ‌ها را در مسیری آسیب‌پذیر قرار می‌دهد و استقلال افراد و ملت‌ها را به طور یکسان تضعیف می‌کند.»<sup>(۱۰)</sup>

### تجزیه دولت

اگرچه این تنش‌ها، گریبان‌گیر یک جامعه خاص می‌شود و بی‌ثباتی و کشمکش را در آن شدت می‌بخشد، ولی تمام این تنش‌ها، شدیداً به قابلیت دولت در این جوامع برای میانجی‌گری و فرونشاندن آنها بستگی دارد. نتولیرالیسم تاکنون باعث تضعیف قابلیت دولت برای برقراری نظم شده است. اگر پیش از آن که سیاست آزادسازی و تثبیت‌کننده، ابتکار عمل را در دست گیرند، دولت‌ها، فرآیند تجزیه را آغاز کرده بودند، فرآیندهای بعدی باعث تضعیف بیشتر آنها می‌شد.<sup>(۱۱)</sup> دو گرایش، میزان کارآمدی دولت را کاهش می‌دهد؛ اول این که، قابلیت میانجی‌گری و مشروعیت دولت، شدیداً به فراهم کردن خدمات اساسی بستگی داشته باشد - آموزش، بهداشت، آب آشامیدنی، راه‌ها. دوم، افزایش میزان امنیت شبکه‌های ارتباطی و ارائه خدمات به شبکه‌های حامی - پیرو گسترده.

اگر به حکومت به عنوان مهره نیروهای بیگانه، همچون IMF یا حکومت ایالات متحده نگریسه شود، اقتدار حکومت آسیب خواهد دید؛ وقتی نخبگان ملی به توافق‌های واشنگتن یا فراتر از واشنگتن علاقه‌مند می‌شوند؛ چرا که این توافق‌های فراملی که نوعی ریسک محسوب می‌شود، آن دسته از گروه‌های داخلی را که اصرار زیادی برای حمایت از نیروهای رها شده بازار دارند، دچار از خود بیگانگی می‌کند. نتیجه سیاسی حاصل، رهبران سیاسی را که تهدید شده‌اند، یک به یک تحریک می‌کند تا به سمت حکمرانی با اقتدار و تمرکز بیشتر بدون توجه به شکل‌گیری قوانین دموکراتیک حرکت کنند. پس از آن در اعتراضات روبه رشد منطقه‌ای، ناحیه‌ای یا طبقاتی به اقتدار دولت (مرکزی)، تجزیه ملی به صورت یک بیانیه در می‌آید؛

بنابراین آزادسازی بازار، نه تنها موجب افزایش ناامنی و عدم اطمینان گروه‌های معین به شیوه‌های مشخصی می‌شود، بلکه ممکن است با عریض تر شدن شکاف میان افراد پیروز و شکست خورده، زمانی که قابلیت دولت برای ارائه خدمات ارزشمند و تشویقی، محدود می‌شود، شکاف‌های اجتماعی موجود نیز عمیق تر شده (و انواع جدیدی شکل گیرد)، توجه مطالعات آماری بیشتر معطوف آن است که برای ناآرامی‌های سیاسی پنهان اهمیت بیشتری قائل شود.

### فشارهای فراملی و پاسخ‌های ملی

هنوز نمی‌توان شورش و خشونت را نتیجه ضروری این اضطراب‌ها که در ترکیب اجتماعی نمایان می‌شود، قلمداد کرد. راهبرد ماهرانه‌ای که برای یک رژیم طراحی

می‌شود، خواه با کمک به کسانی که پایین تر از «حد استاندارد زندگی قرار دارد»، افزایش میزان برابری و ایجاد مبنای جدید سیاسی و یا مهار مخالفان به صورت متناوب و یا همراه با آن، می‌تواند این آشوب‌ها را فرو نشاند. اگر افزایش میزان ناامنی و احساس نابرابری به طور متناوب و با ناکارآمدی و عدم محبوبیت روزافزون رژیم همراه باشد، زمینه مناسبی برای ظهور جنبش‌های افراطی و خشونت سیاسی فراهم می‌شود.

### شرایط سازمانی: مقایسه مصر و موریتانی

برای بررسی شرایط سازمانی و استراتژی‌های رژیم که برخوردهای سیاسی داخلی را شکل می‌دهد، به مقایسه مصر و موریتانی می‌پردازیم. هر دو کشور متحمل بحران‌های اقتصادی و تعدیل ساختاری در فضای بعد از دوره استعمار شده‌اند که ویژگی آن اقتصادهای وابسته، درآمد سرانه پایین و رشد بالای جمعیت می‌باشد. به هر حال خط سیری که این دو کشور طی کرده‌اند، در پی تعدیل ساختاری سریعاً دچار اختلاف شد. مصر دوره‌های انفرادی رشد سالم را تجربه کرده که با افزایش نابرابری و ناامنی اقتصادی (به ویژه در مصر علیا)، اقتدارگرایی ناقص و طغیان شورش اسلام‌گرای همراه شد. در مقابل موریتانی به رشدی قابل توجه و عمدتاً مبتنی بر موفقیت روزافزون، یک دموکراسی مقتدر فزاینده، دولت رفاه معتدل و آرامش اجتماعی دست یافته است.

پیش از آن که تلاش برای توضیح این اختلاف حیرت‌انگیز صورت گیرد، لازم است نشان داده شود که هر دو کشور در زمان آزادسازی بازار در برخی از چالش‌های مشابهی که گریبان‌گیرش بودند، با هم سهیم بودند.

## اقتصادهای وابسته، توسعه نیافته

زمانی که موریتانی در ۱۹۶۸ به استقلال دست یافت، هیچ نشانی مبنی بر این که در آینده این کشور می‌تواند (در برابر مشکلات اقتصادی) ایستادگی کرده و متفاوت از دیگر کشورهای توسعه نیافته در منطقه عمل کند، وجود نداشت. به نظر می‌رسید این کشور برای نمونه، یک مستعمره نیشکر باشد که تاریخ اندوهباری از برده داری، اوج نابرابری نژادی و یک اقتصاد تک محصولی را در پس خود دارد. فرانسه که تا ۱۸۱۴ بر این جزیره احاطه داشت، جامعه‌ای مستعمراتی ایجاد کرد که در آن، حاکمیت یک طبقه کشاورز فرانسوی با سیستم زمینداری وسیع خود، بردگان آفریقایی را استثمار می‌کردند. این گروه‌ها در نهایت به مزارع کشت نیشکر برگردانده می‌شدند. انگلیسی‌ها در سال ۱۸۱۴ این سیستم عدم مساوات را تصاحب کردند؛ اگرچه در ۱۸۳۵ نظام برده داری را برانداختند. قدرت استعماری جدید، سیستم برده داری را با سیستم کارگران قراردادی که از جنوب آسیا برگرفته شده بود، جایگزین کردند و تا اوایل قرن بیستم این سیستم تداوم داشت. موریتانی تا دههٔ قرن نوزدهم، رهبری تولید نیشکر را در امپراتوری بریتانیا به دست آورد. در زمان استقلال، ۹۴ درصد زمین‌های زراعتی تحت کشت نیشکر بود و تخمین زده می‌شد که ۹۳ درصد کشور را به خود اختصاص می‌دهد. ۱۹ گروه، صنعت نیشکر را تحت سیطرهٔ خود داشتند؛ از این رو از صادرات کشور به کتان اختصاص یابد. الگوهای مالکیت زمین نمایان گر اوج نابرابری، همراه با احاطهٔ یک گروه نخبهٔ قدرتمند بر بخش عمده‌ای از بهترین زمین‌ها بود. خانوادهٔ سلطنتی مصر و مجموعه‌ای در حدود ۲۵۰۰ تن از دیگر شرکت‌ها و خانواده‌های نخبه، مالک ۲۷ درصد زمین‌های زراعتی بودند. این زمینداران

بزرگ «در واقع حکومت را تحت کنترل خود داشتند؛ به طور متوسط نیمی از وزرا، سناتورها و نمایندگان از این طبقه برمی‌خواستند.»<sup>(۱۲)</sup>

وضعیت اقتصادی وابسته مدل زراعتی در مصر، تحت سلطه بریتانیا تداوم داشت؛ تا این که کودتای انقلابی ناصر در ۱۹۵۲، برخی از ابعاد اصلاحات ارضی را وارد (سیستم اقتصادی مصر کرد.

موریتانی همچون اکثر کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین از بحران‌های اقتصادی در اواخر دهه ۷۰ رنج می‌برد. اگرچه حکومت پیش از این که در سایر امور نیز به همان میزان خدمت‌رسانی کند، به این بحران توجه می‌کرد. با وجود این، اصول اقتصادی، این نشانه‌های مشترک را مورد توجه قرار داد: تنزل در چارچوب تجارت، وخیم‌تر شدن وضعیت تراز پرداخت‌ها، سه برابر شدن میزان استقراض خارجی در سراسر دهه ۷۰، کاهش میزان تولید، بیکاری در سطح گسترده و تورم پایدار؛ این بحران نیز از ریشه‌های شناخته شده‌ای نشأت می‌گیرد. حکومت قادر نبود یا تمایلی نداشت که برای ایجاد تعادل در کاهش میزان درآمد که ناشی از افزایش اندک بهای نفت و رکود جهانی، سقوط قیمت شکر، خشکسالی و نابودی محصول شکر بود، از حقوق خود بکاهد. فشار بی‌وقفه‌ای که از سوی جنبش سندیکایی و یک حزب رادیکال مخالف وارد می‌شد، از اتخاذ برنامه ریاضتی سریع توسط حکومت جلوگیری می‌کرد.

تجربه مصر و موریتانی، شباهتهایی با یکدیگر دارند؛ همچون نگرش دولت محوری اولیه، بحران‌های اقتصادی متعاقب آن و ترکیب بعدی لیبرالیزاسیون اقتصادی با کنترل دولت. حکومت جدید جمال عبدالناصر در پی کودتای ۱۹۵۲، با وعده تحقق استقلال



واقعی و توسعه اقتصادی به مردم مصر معرفی شد. این اهداف در صورت اتکای زیاد به دخالت دولت در اقتصاد، صنعتی کردن (کالاها) جانشین واردات (ISI) و اصلاحات ارضی قابل تحقق بود.

انور سادات در پی مرگ ناصر در ۱۹۷۰، شیوه جدیدی را در پیش گرفت. وی در ۱۹۷۴ افتتاح<sup>۱</sup> - گشایش یک بازار محدود - را افتتاح کرد. او به راهکاری نیاز داشت وام‌های سنگین مصر را که حتی قبل سقوط درآمدهای نفتی این کشور در اوایل ۱۹۸۰ درصد بالایی را به خود اختصاص داده بود، بپردازد. بوروکراسی غول پیکر مصری، دولت ناکارآمدی که به فعالیتهای اقتصادی تن می‌داد، هزینه‌های نظامی، کنترل بر قیمت و پول رایج و اعمال یارانه‌های متعدد بر روی کالاها، اساسی همچون نان و شکر، آشکارترین منابع هزینه‌های اقتصادی بودند. به هر حال، مزایای اصلاحات سادات، عمدتاً به خصوصی‌سازی برخی زمین‌های کشاورزی، رفع بسیاری از نظارت‌ها بر سرمایه‌گذاری خارجی و واردات و تلاش برای تشویق سرمایه‌گذاری خارجی محدود می‌شد.

مصر در نیمه دوم دهه ۸۰ با بحران‌های اقتصادی بعدی مواجه شد. این کشور با میزان بدهی خارجی که در ۱۹۸۶ به ۴۶/۳ بیلیون دلار رسید، یکی از ملت‌های عمده مقروض مطرح شد. تنها در ۱۹۹۱، در پی جنگ خلیج فارس، حکومت [مبارک] بحران‌های اقتصادی خود را با اصلاحات گسترده مهار کرد.

با وجود این، بوروکراسی مصری در سطح وسیع باقی ماند و اثری از کاهش [نیروی] نظامی در برنامه اصلاحات به چشم نمی‌خورد. ترکیب اصلاحات همراه بخشش

<sup>۱</sup> Infatih

بدهی خارجی و مساعدت‌های صورت گرفته، رشد قابل توجهی را در طول دهه ۹۰ ایجاد کرد. میانگین رشد سرانه واقعی GDP، ۲/۵ درصد بود. این رشد تا حدی به کاهش فقر منجر شد؛ اگرچه رسیدن به این امر، با افزایش نابرابری درآمدها در مناطق اصلی (به ویژه در مصر) علیا و کاهش قدرت خرید بسیاری از خانواده‌های مصری همراه بود. (۱۳)

### وضعیت آماری

در دوره استقلال، رشد سریع جمعیت و درصد بالای بیکاری، این هراس را در موریتانی ایجاد کرد که تراکم بیش از حد جمعیت و ناآرامی‌های سیاسی می‌تواند مانعی در برابر توسعه اقتصادی ایجاد کند. بین دهه ۷۰ و ۶۰ معیار حاکم در این منطقه، تقریباً معادل ۳ درصد رشد سالانه جمعیت بود. میزان بیکاری از زمان استقلال تا ۱۹۸۲ به ۲۰ درصد افزایش یافته بود.

همچنین رشد سریع و زیاد جمعیت، مشکلاتی اساسی را به ویژه پیرامون محدودیت واگذاری زمین‌های قابل کشت برای مصر ایجاد کرد.

زمانی که هر دو کشور [به گونه‌ای] لیبرالیزاسیون بازار را پذیرفتند، در این سه ویژگی جهان توسعه نیافته با یکدیگر سهیم بودند. ولی در دو حالت با یکدیگر منایرت دارند؛ نخست در وسعت کشور، موریتانی جزیره‌ای با تنها ۱/۲ میلیون جمعیت است و حال آن که مصر، یک کشور قاره‌ای است که حدود ۷۰ میلیون نفر در آن سکونت دارند. مطمئناً افراد بسیاری حدس می‌زنند که این اختلاف، چالشی را در زمینه توسعه ایجاد می‌کند که در مصر بسیار پیچیده‌تر از چالشی است که موریتانی با آن روبه‌روست. دوم،

موریتانی در میان کشورهای در حال توسعه، جزء کشورهایی است که از جوامع نامتجانس از نظر مذهبی و قومی حمایت می‌کند، ولی مصر در مقابل جزو جوامع نامتجانس محسوب می‌باشد. هر چند نکته تردیدبرانگیز این است که هر کدام از این اختلافات، چشم‌اندازی امیدبخش در خصوص توسعه، پیش روی موریتانی می‌بینند که در مقایسه با مصر بیشتر قابل تأیید است؛ نخست، دولتهای کوچک مشکلات کوچکتری دارند، درست است؟ طبق مقایسه دقیق آماری کشورهای بزرگ و کوچک، پاسخ منفی است.<sup>(۱۶)</sup> براساس این تحقیق، زمانی که منطقه در وضعیتی یکنواخت نگه داشته شده، هیچ اختلاف مهمی میان دو طبقه در سطح درآمد و رشد اقتصادی یافته نمی‌شود. هر چند دولتهای کوچک، در مقایسه با کشورهای بزرگ آسیب‌پذیری بیشتری از خود نشان می‌دهند و این امر ناشی از اتکای خاص آنها به صادرات یک حوزه محدود کالا به تنها معدودی از شرکای تجاری و آسیب‌پذیری خاص آنها به این چرخه‌هاست، موریتانی از هر دو شکل این آسیب‌پذیری رنج می‌برد.

دوم این که، موریتانی در تنوع فرهنگی عظیم خود، مشابه بسیاری از کشورهای آفریقایی است. تنها بیش از نیمی از جمعیت این کشور را هندوها تشکیل می‌دهند. مردم موریتانی بیشتر ترجیح می‌دادند که از نظر سیاسی به واسطه قومیت و مذهب از یکدیگر جدا شوند تا از طریق طبقه.

از طرف دیگر، در مصر هیچ کدام از اقلیت‌های قومی و مذهبی قابل سنجش نیستند. جمعیت مسلمانان سنی در این کشور دست‌کم به ۹۴ درصد می‌رسد که با مسیحیان مصری، اکثر بازماندگان را تشکیل می‌دهند.

## خط سیرهای متفاوت

موریتانی هنوز برخلاف مصر به میزان بالایی از صلح اجتماعی در متن توسعه اقتصادی سریع نائل شد که عمدتاً براساس یک موفقیت و (در مورد یک کشور در حال توسعه) یک دولت رفاه که به خوبی سازماندهی شده، قرار دارد. این جزیره از طریق ارتقای موفقیت‌آمیز تولید در جهت صادرات (به ویژه پوشاک کشیاف و منسوجات)، توریسم، بانکداری خارج از کشور و خدمات تجاری و در جدیدترین موارد، فناوری ارتباطات و اطلاعات، خود را از وابستگی اولیه به (تولید) نیشکر رهانیده است. موریتانی همچنین یکی از معدود کشورهای آفریقایی است که دموکراسی را در کشور خود تحکیم کرده، هشت انتخابات ملی برگزار کرده و شاهد روی کار آمدن سه نوع حکومت بوده است.

با این حال اگرچه موریتانی شایستگی این کامیابی‌ها را داشته، ولی [این موفقیت‌ها] هنوز باید گامی تازه در منطقه‌ای که از جنگ‌های داخلی و فجایع اقتصادی رنج می‌برد، قلمداد شود.

این موفقیت‌های تازه، به هر حال وقایعی نبودند که از پیش انتظار وقوعشان مقرر شده باشد و یا به آسانی به دست آمده باشند. در روزهای نخستین استقلال، چشم‌اندازی که پیش روی این کشور بودف آن قدر مأیوس‌کننده بود که یک حزب سوسیالیستی انقلابی و چند قومی با عنوان نهضت موریتانیایی‌های مبارز، (MMM) در آن جا ظهور کرد. تا بیان‌کننده اعتراض طبقات پائین باشد. MMM به وسیله ایده‌های جهان سومی و مارکسیستی به انتقاد از کمونیسم و درخواست حمایت از پرولتاریای شهری و روستایی و خرده بورژواها ترغیب می‌شد. این حزب کنترل کامل نیروی کار سازمان یافته، در

بندرگاه‌ها، حمل و نقل جاده‌ای و کشتزارهای نیشکر را به دست آورد و جوانان و زنان، ورزش‌های سازمان یافته و فعالیت‌های فرهنگی جهت اعضای خود ایجاد کرد. در شرایطی که بیکاری گسترده در میان قشر جوان و تحصیلکرده موریتانی شکل گرفته بود و نابرابری‌های فاحش نژادی حاکم بود، این حزب چالش اساسی را با نظم موجود طراحی کرد. (۱۵)

در مقابل، مصر با افزایش افراطی‌گری و جنبش‌های خشونت‌طلب که تا حدی به الگوی نابرابر و آسیب‌دیده تغییر اقتصادی، اجتماعی متصل است، با یک حکومت سرکوبگر نیمه مقتدر، لیبرالیزاسیون اقتصادی دیر هنگام و ضعیف را تجربه کرده است. اگرچه اسلام‌گرایی در این کشور بر جهانی شدن سبقت بسته، ولی اکثر بیانیه‌های خشونت‌آمیز آنها از ۱۹۸۰ آشکار شده است.

از دهه ۷۰، مصر از افزایش سطح درگیری‌های داخلی که مقارن با اصلاحات نئولیبرال بوده، رنج برده است. این دوره شاهد پی‌ریزی اکثر گروه‌های خشونت‌بار در تاریخ مصر بود.

این تاکتیک‌های سیاسی شامل ترور مقامات رسمی (همچون سادات در ۱۹۸۱)، حمله به کاپت‌ها<sup>۱</sup> و قتل‌عام توریست‌ها در ۱۹۹۷ بود. مصر همچنین تا دهه ۹۰ به محل اصلی عضوگیری برای گروه‌های تروریستی بین‌المللی، به ویژه گروه القاعده، تبدیل شده بود. (۱۷)

<sup>1</sup> Copts

عضوی از مانیفست سنتی مسیحیان کلیسا که خاستگاهشان در مصر است.

ظهور این جنبش‌های اسلامی با چند گرایش مهم همراه شد؛ مقدمه صلح سادات با اسرائیل، ظهور نظم محافظه‌کارانه منطقه‌ای که در آن کشورهای ثروتمند حوزه خلیج فارس با افزایش نامنی و آشفتگی که تحت‌تأثیر نسبی لیبرالیزاسیون اقتصادی شکل گرفته بود، بر میزان نفوذشان نیز افزوده می‌شد. اسلام‌گرایان هم از طریق راهپیمایی‌های صلح‌آمیز که در آن انجمن اخوان المسلمین جایگاه همیشگی را برای خود حفظ کرد و هم اقدام به سرمایه‌گذاری از طریق اصلاحات نئولیبرال حکومت و کاهش ارائه خدمات کردند.<sup>(۱۷)</sup> در سیاست‌های پیروزمندان اجتماعی و اقتصادی مکتب نئولیبرال «بنابر یک نظر کارشناسی به پیشرفت اسلام‌گرایان در جامعه مدنی کمک کردند.»<sup>(۱۸)</sup>

در پی تحمیل استانداردهای IMF به منظور کاهش هزینه‌های حکومت، مصر در دهه ۸۰ و ۷۰ برخی از یارانه‌های اعمال شده بر مواد غذایی و ارائه خدمات به اقشار فقیر و کم درآمد را یکباره یا به تدریج قطع کرد و دیگر هیچ گونه تضمینی برای [اشتغال] فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها نداد. تهدید به قطع یارانه‌های غذایی به شورش نان در ۱۹۷۷ منجر شد که این امر وخیم‌ترین اغتشاش داخلی در تاریخ ۲۵ سال [اخیر] محسوب می‌شد.<sup>(۱۹)</sup> جنبش‌های اسلامی، نقش بسیار قابل ملاحظه‌ای در این شورش‌ها و تداوم نوسان اعتراضات و شدت عمل حکومت که به ترور رئیس جمهور وقت سادات منجر شد، ایفا کردند. برخی پژوهش‌گران ریشه این ناآرامی‌های داخلی را در وخیم‌تر شدن موقعیت اقتصادی اقشار فقیرتر جامعه مصر می‌دانند. زمانی که ثروت اندوخته تعداد اندکی از افراد طبقه متوسط مصر به طور چشمگیری آشکار شد، یکی یکی ضعیف شدند.<sup>(۲۰)</sup>

وقتی دولت، سیاست ارائه خدمات عمومی را رها کرده و یارانه‌ها را قطع کرد، اسلام‌گراها طی یک حرکت تهاجمی، خدمات پزشکی، آموزشی و رفاهی برای اقشار تهیدست فراهم کردند. اسلام‌گرایان بر این نظر بودند که در مقایسه با بوروکراسی حاکم بیشتر نسبت به وضعیت طبقات تهیدست جامعه حساسیت دارند و با وجود شبکه‌هایی همچون مساجد، نهادهای آموزشی، سازمان‌های خیریه و دیگر نهادها می‌توانند به گونه‌ای صادقانه‌تر و مؤثرتر با آنها برخورد کنند.

سرآغاز شکل‌گیری اصلاحات ارضی، سال ۱۹۸۶ بود که منظور از آن، رفع موانع حقوقی در برابر حق مالکیت خصوصی بود. به این ترتیب، زمینه دیگری برای رادیکالیزه شدن را فراهم کرد. یکی از اثرات عمده‌ای [که اصلاحات ارضی در برداشت] محرومیت مزرعه‌داران مستأجر از دستاوردهایی بود که از زمان انقلاب ناصر برای آنها فراهم شده بود. این مزرعه‌داران نه فقط امنیت لازم را در خصوص شرایط اجاره‌داری از دست دادند، بلکه مجبور شدند شرایط دیگری را نیز متحمل شوند که شامل رفع کنترل اجاره و افزایش در میزان اجاره بها متناسب با نرخ بازار بود.<sup>(۳۱)</sup>

اسلام‌گرایان برای این که در این شرایط حامیانی برای خود فراهم کنند، پیام خود را با زبانی مذهبی بیان کردند که برای تمام مسلمانان قابل فهم باشد، اسلام‌گرایان یک سیستم اعتقادی را پیشنهاد می‌کنند که رهبران و ایدئولوگ‌های این جنبش از درون آن با نهایت وسواس، یک برنامه عملی را فرموله کرده و به آن مشروعیت دهند.

دولت قاهره، حاضر به مذاکره با این جنبش‌های رادیکال اسلامی نبوده و هیچ [راهکاری] برای تشویق آنها به همکاری با [دولت] و یا تهدید به سرکوب آنها پیشنهاد

نداده است؛ مطابق [آماری که] نشریهٔ اکونومیست ارائه داده، در سال ۲۰۰۲ دو هزار نفر، بدون محاکمه زندانی شدند که اکثر آنها را مسلمانان تشکیل می‌دادند. رژیم مبارک متعهد شد که به طور مکرر مناطق مسلمان‌نشین را پاکسازی کرده و به دستگیری گروهی آنها، به ویژه در مصر علیا و مناطقی که در همسایگی قاهره قرار دارد، اقدام کند.

اصلاحات اقتصادی نئولیبرال باعث شد حکومت که (در برابر توده‌های مخالف) خود را تنها یافته بود، در موقعیت حساسی قرار گیرد و متهم به آن شد که به مهرهٔ عوامل بیگانه (IMF و دولت آمریکا) تبدیل شده و حامی منافع آنهاست؛ چنان که در همین زمان، این اصلاحات باعث کاهش توانایی رژیم برای جذب اپوزیسیون بالقوه از طریق شبکه‌های حمایتی به درون سیستم شد.

### توضیح اغتشاش و ناآرامی علیه تعدیل صلح آمیز بازار

فرآیند متفاوتی که در مصر و موریتانی طی شده، به عوامل معینی که در هر مورد وجود دارد، مربوط می‌شود. به نظر می‌رسید هر دو کشور در آغاز به طور خاصی جزو کشورهای در حال توسعه هستند. موریتانی تاکنون در مدیریت بحران‌ها، بی طرفی در تنش‌ها و واکنش‌های زیرکانه در مقابل چالش‌های ناشی از گشایش بازار، عمدتاً موفق بوده است؛ در حالی که در مصر چنین روندی طی نشده است. در این مورد که هر تئوری معینی بتواند این تضاد را توضیح دهد، تردید وجود دارد.

«در آشکارترین سطح، محیط‌های متفاوت بین‌المللی، نتایج متفاوتی را شکل می‌دهد. این تضاد به گونه‌ای صریح میان آزادسازی که توسط یک دولت توسعه، درون



مناسبات تولیدی سرمایه‌داری از پیش موجود، سازماندهی می‌شود (موریتانی) و آزادسازی تجزیه شده از طریق یک دولت نئوپاتریمونیال که با ترک تعلقات تحت‌الحمایگی و شخصیت‌گرایی مخالف است، (مصر) می‌باشد.» این که جمع‌کنندگی از موریتانیایی‌ها که در هر یک از شاخص‌های کیفی سازمانی، بالاتر از مصر قرار دارند، با این تضاد همخوانی دارد.<sup>(۲۳)</sup> از طرفی یک دولت توسعه در موریتانی در موقعیتی بی‌ثبات قرار دارد.

این دولت از سوی زمامدارانی هدایت می‌شود که با استقلال کافی از طبقه سرمایه‌دار و در برداشتن توانمندی‌های بوروکراتیک کافی همراه انگیزه کافی برای ارتقای رشد اقتصادی و (سیاست‌های) باز توزیع از طریق کار جمعی با نیروی بازار عمل می‌کند. نهادهای دموکراتیک نه تنها بر اثر موفقیت‌های روزافزون فراگیر، موقعیت نیرومندی کسب می‌کردند، بلکه سازوکاری نیز شکل دادند تا به سازش قومی و برابری منجر شود. یک دوره عادلانه از توسعه دموکراتیک، تعیین‌کننده صلح بود که اعتماد سرمایه‌گذاران را مجدداً جلب کرده و نمایان‌گر قابلیت‌های دولت برای پاسخگویی به چالش‌های ناشی از تغییر شرایط بازار بود.

از طرف دیگر، دولت نئوپاتریمونیال در مصر، قدرت سیاسی و اقتصادی را با هم درآمیخت که نخبگان سیاسی از این طریق، تا حدی از توزیع مجدد درآمدهای اضافی بهره‌مند شده و علائق شخصی و قراردادهای دولتی، بقای آن را تضمین می‌کند. به این ترتیب برای نمونه، نهادهای اقتصاد بازار، حاکمیت قانون، دستگاه اجرایی، چارچوب تنظیمی، اداره مالیات، در حد ضعیف و با ماهیت استبدادی باقی ماندند. این محیط سازمانی، شرکت‌ها را از فعالیت‌های تولیدی به سمت قاچاق منحرف می‌کند؛ این خط

مشى زمينه دسترسى به دولتى را فراهم مى‌کند که درآمدهاى اضافى، قراردادها و معافيت از مقررات را موجب مى‌شود. وقتى اين [خط مشى] با چالش‌هاى ليبراليزاسيون مواجه مى‌شود، همزيستى حوزه‌هاى خصوصى و عمومى سرمايه‌دارى رقيق باز را به جاي رقابت بازار معاملات آزاد ايجاد مى‌کند. سرمايه‌دارى رقيق باز به ترتيب آن دسته از طبقات ضعيف‌تر را که بار مسؤليت‌ها و ناامنى‌هاى ناشى از آزادسازى ناقص را متحمل شده‌اند، منحرف مى‌کند.

کلید توسعه غيرمعمول را در موريتانى به عنوان یک جامعه و اقتصاد کاملاً سرمايه‌دارى بايد در فقدان جمعيت بومى دانست. هيچ کدام از شيوه‌هاى توليدى ماقبل سرمايه‌دارى در قرون نوزدهم و بيستم نتوانسته به حيات خود ادامه دهد. علاوه بر آن، بورژوازى مستقل تحت حاکميت فرانسوى‌ها ظهور کرد که ريشه در کشاورزى ملکى و بازرگانى داشت. اين طبقه وقتى بریتانیایی‌ها، موريتانى را در حد یک مستعمره نيشکر ارتقا دادند، خود را به حاکميت طبقه کشاورزان رساند که اين نتيجه را در برداشت؛ اعضاى (اين طبقه) برای گسترش دارايى و ميزان توليد خود، عمدتاً به منابع بومى وابسته بودند.<sup>(۳۳)</sup> (تعداد معدودی از کشتزارهاىی که تحت مالکيت خارجيان بود، در اين مستعمره دورافتاده وجود داشت) انباشت سرمايه بومى در دوره بعد از استعمار زمانى که (سياست‌هاى) تشويقى دولت، مازاد (محصول) طبقه کشاورزان حاکم را به سمت بخش آماده‌سازى صادرات و توريسم هدايت کرد،<sup>(۳۴)</sup> نیز ادامه يافت. با نيروى کار به مثابه یک کالای خارجى برخورد مى‌شود، ابتدا به شکل برده و بعدها به عنوان نيروى کار قراردادى.

در نهایت، امپریالیست‌های انگلیسی و فرانسوی یک دولت متمرکز و بوروکراتیک را در موریتانی تحمیل کردند که چون با هیچ کدام از سیستم‌های سیاسی سنتی رقابت نمی‌کرد، [ماهیت آن] آشکار نشد، چنان که در دیگر نقاط به [یک دولت] تحمیلی از سوی بیگانگان تبدیل می‌شود. بوروکرات‌های حرفه‌ای که بخش عظیمی از آنها را موریتانیایی‌ها تشکیل می‌دادند، روحیهٔ ضدگروهي و سنت مدیریتی را مدت‌ها پیش از استقلال تقویت کرده بودند. این دولت از تجزیهٔ توانایی اجرایی که در اغلب موارد کاملاً با استعمارزدایی در سرزمین‌های اصلی همراه بود، اجتناب ورزیده است. بیست و دو سال بعد از استقلال، یک پژوهش دقیق از سوی سازمان استخدامی کشور موریتانی به این نتیجه رسید که [دولت] در وضعیتی بی‌طرف و خنثی باقی مانده و ماهیتی سیاسی نگرفته است. دولت موریتانی به نمایندگی قومی و جنسی نائل شده و کارکنان بخش دولتی آن، سطح بالایی از قابلیت‌های تکنیکی را در معرض نمایش گذاشته که با قدردانی از تثبیت سازمانی حکومت همراه شد.<sup>(۲۸)</sup> از آنجا که احزاب سیاسی عمده (به استثنای MMM قبل از ۱۹۸۲) در ویژگی سوسیالیستی فابین<sup>۱</sup> سهیم بودند، کارمندان دولتی در چارچوب این توافق عمومی کار می‌کردند تا سیاست اقتصادی، اجتماعی بلند مدتی را توسعه دهند.

این امر مسلم بود که چیزی فراتر از میراث طبقاتی، قومی، سازمانی در پس «معجزه موریتانی» قرار دارد. حزب کارگر که تا ۱۹۸۲ قدرت را در اختیار داشت، یک راهبردی اقتصادی علمی را طراحی کرد که به اقتصاد شکر تنوع بخشیده، از طریق [سیاست‌های]

<sup>۱</sup> Fabian Socialis، مکتب سوسیالیستی که عقاید سوسیالیستی را می‌پذیرد، ولی مفهوم تضاد طبقاتی را رد می‌کند.

تولیدی متمایل به صادرات، توریسم و بانکداری فلات قاره، رشد اقتصادی را ارتقا بخشید. اما این معجزه، اگر بتوان آن را چنین لقب داد، یک معجزه بازار آزاد نیست. موریتانی به گونه‌ای متبحرانه از سیاست‌های حمایتی در داخل و خارج سود برده است. یک دولت مداخله‌گر، با بهره‌گیری از تجربه تاپوان و سنگاپور، زمانی که زمینه اجرای سیاست‌های تشویقی برای EP2 را فراهم می‌کرد، سیاست جانشینی واردات را مورد حمایت قرار داد. در ضمن این کشور برای دسترسی خاص به (بازارهای) اروپا و آمریکا جهت صادرات خود، با آنها وارد مذاکره شد.

تضاد میان دولت توسعه موریتانی و دولت نئوپاتریمونیاال تضادی درخور توجه و مهم است. اصلاحات بازار که در دولت‌های نئوپاتریمونیاال رواج می‌یابد، تقریباً به گونه‌ای یکنواخت، به آشوب و بی‌نظمی منجر می‌شود.

علاوه بر آن بدون جدایی قدرت سیاسی از قدرت اقتصادی در چنین سیستمی، توسعه برابر، چشم‌اندازی تیره و تار دارد. دولت‌های نئوپاتریمونیاال برای میانجی‌گری صلح‌آمیز در برابر فشارهای بازار جهانی، از آمادگی لازم برخوردار نیستند.

در اغلب موارد، ایجاد بی‌ثباتی در کشورهای فقیر، بر اثر آزادسازی بازار، اثبات شده است. فروپاشی ضمنی قراردادهای اجتماعی بین حاکمان و مردم، عمیق تر شدن نابرابری‌های منطقه‌ای و اجتماعی، افزایش ناامنی اقتصادی، به مبارزه طلبیدن ارزشهای بومی و کاهش مشروعیت دولت، شرایطی را فراهم می‌کند که مستعد ظهور جنبش‌های افراطی و خشونت سیاسی می‌شود. دولت‌های نسبتاً مستقل که به خوبی سازماندهی شده‌اند، برای خنثی کردن این تمایلات مورد نیاز است؛ برای تنظیم و اجرای راهبردهای

دقیق اقتصادی که مشوق سرمایه‌گذاری است تا برای رسیدن به سهم برابری از دستاوردها و مسؤولیت‌ها وارد مذاکره شده و به برنامه‌های رفاهی دست یابد. هنوز چنین دولتهایی در جنوب جهان بندرت یافت می‌شوند.

موریتانی چنین دولتی را بنا نهاده است. [توانایی آن در برقراری] امنیت و موفقیت نسبی آن نه از پذیرش صمیمانه ایده نئولیبرال، بلکه از یک دولت عمل‌گرا نشأت می‌گیرد که سیاست گشایش بازار را انتخاب و اجرا کرده و درخصوص ترتیبات تجاری برگزیده وارد مذاکره شده است. موریتانی به خاطر در برداشتن نهادهای قدرتمند، مورد تحسین واقع شده که هنگام مدیریت درگیری‌های توزیعی و رسیدن به یک دولت رفاه و شبکه‌های امن، تلاش برای ارتقای سرمایه‌گذاری را تسهیل می‌کند.

مصر، شاخص‌ترین کشور آفریقایی، فاقد شرایط تاریخی قابل مقایسه می‌باشد؛ بنابراین یک آزادسازی ناقص را در چارچوب سازمانی متقبل می‌شود که با اقتصاد بازار مخالف است. آزادسازی در چنین مواردی، فرآیندی پرآشوب خواهد بود؛ فشارها و بحران‌های ناشی از تغییرات اقتصادی و اجتماعی، قلمرو خطاهای موجود در جامعه را وخیم‌تر می‌کند. برای کسب سود از بازارهای جهانی، دقیقاً به ساختارهای دولتی انعطاف‌پذیر و کارآمد نیاز است که در حال نابودی است؛ زیرا آنچه لازمه شکل‌گیری ارکان اجتماعی است را دربر ندارد. ابعاد عظیم و غول‌آسای این دولت اقتدارطلب و فاسد که ماهیتی پلید دارد، در کشورهایی همچون مصر، کارآمدی و انعطاف‌پذیری آن را به تدریج از میان می‌برد، همان‌گونه که منابع لازم برای تقویت آزادسازی را نابود می‌کند.

این نتایج، کسانی را که معتقدند که در کشورهای فقیر، یک خط مشی هماهنگ برای یکپارچگی اقتصادی جهانی منوط به شرایط سیاسی و اجتماعی غیرمعمول است، برآشفته می‌کند. برای مثال، مورد موریتانی برای [کشورهایی] که هنوز این گذار عظیم را طی نکرده‌اند و شاهد جدایی قدرت سیاسی و اقتصادی در متن یک دولت سرمایه‌دار و کارآمد هستند، نمی‌تواند راهنمای خوبی باشد؛ از این رو ما باید چنین نتیجه‌گیری کنیم که احتمال این که سناریوی مبهم‌تر جهانی شدن به وقوع بپیوندد، در مقایسه با سناریوی خوش بینانه نئولیبرال بیشتر است.



## پی‌نوشت‌ها

1. G Soros, The Capitalist threat, Atlantic Monthly, 279(2), 1997, PP45-58, and D Rodrik, Has Globalization Gone Too Far? Washington, DC: Institute for International Economics 1997.
2. A Mittal, Land Loss, Poverty and hunger, in D Barker & J Mander (eds), IFG Special Report: Does Globalization Help the Poor? San Francisco: International Forum on.
3. W Cline, Finacial Crises and Poverty in emerging market economies, University of Toronto, 19-20 April 2002, PP 3 – 6.
4. R Kaplinsky, Globalization and economic insecurity, Institute for Development Studies Balletin, 32(2), 2001, PP 13-24.
5. V Fitz Gerald, Global Linkages Vulnerable economies and the out break of conflict, in Ew Nafzigers & R vayrenen (eds), The Prevention of Humanitarian Emergencies. Basingstoke: palgrave 2001 P 79.
6. EW Nafziger & Auvinen, Economic Development, inequality, war, and state violence, world Development, 30(2), 2002, P 156.

۷. در مرد ونزوللا، نگاه کنید به:

M Lopez – Maya, L Lander & M Uger, E Conomics, Violence and Protest in Venezuela: a Preview of the global future?, in K worcester, S A Bermanzohn & M unger(eds), Violence and Politics: Globalization's Paradox, New york: Routledge, 2002.

۸. برای مثال، نگاه کنید به تحلیل‌های آگاهانه شورش روستایی در مکزیک و مصر در

D Tschirgi, Marginalized Violent internal Conflict in the Age of Globalization: Mexio and Egypt, Arab studies Quarterly, 21 (3), 1999 PP 13-34.

9. B Crawford, the Causes of Cultural Conflict: an institutional approach, in B Crawford & RD Lipschutz(eds), the Myth of Ethnic, Conflict: Politics, Economics and cultural Violence. Berkeley, CA: International and Area Studies, University of California, 1998, P 35.

10. B Barber, Jihad VS Mcworld: How Globalization and Tribalism are Reshaping the world, New york: Ballantine Books, 1996, P 81.

۱۱. برای مشاهده نمونه‌هایی در دنیای اسلام، نگاه کنید به:

P Labeck, Islamist responses to globalization: Cultural Conflict in Egypt, Algeria and Malaysia, in Crawford & Lipschutz, the Myth of Ethnic, Conflict, PP 293-319



در مورد صحرای غربی در آفریقا نگاه کنید به:

SP Riley & Tw Parfitt, Economic adjustment and democratization in Africa, in J walton (ed), Free Markets and food Riots: The Politics of Global Adjustment, Oxford: Blackwell, 1994.

12. R Kothari, under Globalization, will nation state hold?, Economic and Political weekly, 1 July 1995, P 1596/

13. A Hourani, A History of the Arab Peoples. Cambridge: Belknap Press, 1991, P 380.

14. W Easterly & A Kray, Small states, Small States, world Development, 28(11), 2000, PP 2013, 2027.

15. J Houbert, Mauritius: Politics and Pluralism at the Periphery, Annuaire des Pays de L'océan Indien, 9 1982-1983, PP 242-243.

16. K Duran, Cairo: A torrent of frightening disclosures, The world and I, 15(11), 2000, P 301.

17. Bill & Springbory, Politics in the Middle East, P 222.

18. P Lubeck, Antinomies of Islamic movement under Globalization, WP 99-1 Center for Global, International and Regional Studies university of California, Sanata Cruz 1999, P 13.

19. Bill & Springborg Politics in the Middle East, P 222.

20. RM Burrell & PK Abbas, Egypt: The Dilemmas of a Nation. 1970-1977, Beverly Hills, CA: Sage, 1977 P 32.

21. R Bash, An agricultural Strategy without farmers, Review of African Political Economy 80, 2000 P 2350249.

۲۲. پیرامون موفقیت در حاکمیت قانون، کارآمدی حکومت، اختلاس و به طور کلی برنامه‌های توسعه سازمان ملل را با هم مقایسه کنید.

United Nations Development Program, Human Development Program, Human Development Report 2002, New york: Oxford university Press 2002, Table A 1. 1.

درخصوص مباحث مربوط به کیفیت بالای سازمانی، نگاه کنید به:

A Subramanian & D Roy, who can explain the mauritian miracle: Meade, Romer, Sachs. Or Rodrik?, in D. Rodrik(ed). In Search of princeton, Nj: princeton university press, 2003, PP 229-232.

23. RB Allen. Slaves. Freedmen and Indentured Labourers in colonial Mauritius, Cambridge: Cambridge university press. 1999.

۲۴. این نکته را باید در نظر گرفت که حدود نیمی از مجموع سهم متعارف شرکت‌ها در Epz متعلق به [تجار] موریتانیایی است - که سطح بالایی از مالکیت بومی را حتی در مقایسه با کره جنوبی و مالزی داراست. نگاه کنید به:

Subramanian & Roy, Who can explain the mauritian miracle, P 210.

25. B Coroll & SK Joypaul'. The Mauritius Senior public Service Since International Review of Administrative Sciences, 59(3), 1993, P 434.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی